

نمود واژگانی افعال مرکب در گویش بیرجندی

چکیده

نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است که در زبان‌های مختلف به شیوه‌های متفاوت بازنمایی می‌شود و زمان دستوری را از زمان غیر دستوری متمایز می‌کند. تاکنون دسته‌بندی‌های متفاوتی از انواع نمود فعل ارائه شده‌است. با توجه به اهمیت مطالعه گویش‌های فارسی برای حفظ آنها و نیز دستیابی به قواعد متقن دستوری در گویش‌های مختلف فارسی‌سپار این مقاله نمود واژگانی^۱ تداومی در افعال مرکب متناظر دارای همکرد "کردن" و "داشتن" در گویش بیرجندی بررسی شده‌است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد این افعال متناظر دارای نمودهای واژگانی متفاوتند و همکرد "داشتن" مفاهیم "نهایت ناپذیری" و "تداوم عمل" را به معنی فعل می‌افزاید. همچنین به تردید استاجی در خصوص وجود نمود مستمر در افعال مرکب دارای همکرد "داشتن" در زبان فارسی پاسخ داده شده‌است.

کلیدواژه‌ها: نمود فعل، گویش بیرجندی، نمود واژگانی، فعل لحظه‌ای، فعل تداومی.

۱. مقدمه

گویش بیرجندی که از گویش‌های شرق ایران است، در مقایسه با فارسی رسمی در کاربرد فعل از تنوع و گستردگی بیشتری برخوردار است و گونه‌های صرفی و صورت‌های متنوعی از کاربرد فعل در آن وجود دارد که در فارسی و در گویش‌های دیگر، شبیه آنرا نمی‌یابیم (رضایی ۱۳۵۴:۱۰۰)، صورت‌هایی چون گذشته نقلی مستمر (می‌رفته‌ام)، گذشته بعید مستمر (می‌رفته بودم)، گذشته بعید التزامی (رفته بوده باشم)، آینده استمراری (می‌خواهم رفت)، آینده دور (رفته خواهیم بود)، آینده

Lexical aspect

دور استمراری (می‌رفته خواهم بود) و آینده دورتر (رفته بوده خواهم بود). برخی از این صورت‌ها دارای دو یاسه گونه مختلف است.

صرف خاص زمان ماضی فعل متعدی به شیوه‌ای که در دوره میانه وجود داشته، نیز در این گویش دو گونه دارد. به گفته رضایی (۱۳۵۴: ۱۰۰): «در این نوع صرف فعل، فعل ماضی بی کمک ضمیرهای متصل فاعلی (شناسه‌ها) صرف می‌شود و صیغه‌های آن برای تمام کسان اعم از اول شخص و دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع یکسان و بدان صورتی است در فارسی در سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود و ضمیرهای فاعلی پیش از آن قرار می‌گیرد و صیغه فعل به وسیله این ضمیرها و گاهی در جمله به وسیله فاعل مشخص می‌شود». «مانند من برد، تو برد، او برد، ما برد، شما برد، ایشان برد.» (همان: ۱۰۲)

این نوع صرف فعل که در فارسی میانه فقط در زمان ماضی افعال متعدی معمول بوده، در این گویش به زمان مضارع و ماضی فعل لازم نیز تعمیم داده شده است مانند
من برفت، تو برفت، او برفت، ما برفت، شما برفت، ایشان برفت
من ببرد، تو ببرد، او ببرد، ما ببرد، شما ببرد، ایشان ببرد (رضایی ۱۳۵۴: ۱۰۲).

نحو گویش بیرجندی تابع اصول جمله‌بندی زبان فارسی است و تفاوت اساسی گویش بیرجندی با فارسی رسمی در آشناسی و صرف است (راشد محصل، ۱۳۷۹). در این مقاله نمود تداومی در افعال مرکب دارای همکرد "داشتن" و "کردن" در گویش بیرجندی مورد بررسی قرار می‌گیرد.
کامری^۱ (۱۹۷۶) و بایبی^۲ (۲۰۰۳) نمود را یک مفهوم گوینده بنیاد می‌دانند و بایبی (۲۰۰۳، ۱۵۷) در تعریف آن می‌گوید:

"نمود راه‌های مختلف نگرستن به ساختار زمانی درونی یک موقعیت است. زمان دستوری و نمود هر دو به زمان اشاره می‌کنند، اما زمان این عمل را به صورت اشاری و برون موقعیتی^۳ انجام می‌دهد؛ حال آن‌که نمود یک نوع زمان غیراشاری و درون موقعیتی^۴ را نشان می‌دهد."

1 Comrie

2 Bybee

3 Situation-external

4 situation-internal

به این ترتیب می‌توان گفت نمود بر روند انجام فعل دلالت دارد؛ به عبارت دیگر، اطلاعات مربوط به کامل شدن، استمرار، تداوم فعل و نظایر آن برعهده نمود است. پس تفاوت دو فعل که هر دو در گذشته انجام شده، ولی نحوه انجام آنها متفاوت بوده، در نوع نمود آنها است. به گفته کامری نمود، مجموعه‌ای از نگرش‌های گوناگون به ظرفیت درونی فعل در انتقال مفهوم زمان است. (کامری ۱۹۸۰:۳) به اعتقاد وی این ویژگی فعل، بخشی از نظریه زبان‌شناسی همگانی است و به زبان خاصی اختصاص ندارد، به این معنا که اگر کارکرد فعل، نشان دادن انجام کاری در زمانی مشخص است، ساخت‌های صرفی گوناگون فعل و نیز فعل‌های گوناگون هر زبان، هر کدام ظرفیتی متفاوت در انتقال مفهوم زمان دارند. به بیان ساده تر، هر فعل، صرف نظر از زمان دستوری که در آن صرف شده، ظرفیت ویژه‌ای در اشغال طیفی از زمان دارد.

در تعریف فعل مرکب نیز باید گفت فعل مرکب به فعلی گفته می‌شود که از یک فعل (همکرد) از قبیل کردن، شدن، بردن، دادن، زدن، گرفتن، درآوردن، آمدن، کشیدن و ... با یک اسم عام، صفت یا قید ساخته می‌شود؛ مانند: بد آوردن، رنج کشیدن (ارژنگ ۱۳۸۱:۱۵۵). در این مقاله به بررسی نمود واژگانی تداومی در افعال مرکب متناظر دارای همکرد "کردن" و "داشتن" در گویش بیرجندی می‌پردازیم.

پیشینه

نمود از جمله مفاهیمی است که در اغلب منابع زبان‌شناسی که به حوزه صرف پرداخته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است، اما تاکنون نمود به ویژه نمود واژگانی به عنوان پدیده‌ای مستقل در گویش بیرجندی مورد بررسی قرار نگرفته است. نموداز ویژگی‌های بارز ساختمان زبان‌های هندو اروپایی است که امروزه فقط در میان در زبان‌های اسلاوی و یونانی به صورت متمایز وجود دارد و در سایر زبان‌های هندو اروپایی نمود در تقابل با مفهوم زمان قرار گرفته است. (مجیدی: ۱۳۸۸:۱۴۶)

فريد^۱ (۱۹۷۹) فعل‌های نمودی^۲ را بررسی کرده و معتقد است که افعال نمودی از نظر نحوی رفتاری ویژه دارند. کاربرد این افعال در جملات و یا ساختارهای خاص، باعث عملکردی نمودی در

1 Freed

2 aspectual verbs

آن‌ها می‌شود، به گونه‌ای که وجود آن‌ها به طرح زمانی موقعیتی اشاره می‌کند که در متمم آن‌ها وجود دارد. ساخت متمم این فعل‌ها را «اسم ذات»، «اسم مشتق» و یا «عبارت مصدری» تشکیل می‌دهد. شوپن^۱ (۱۹۸۵: ۲۱۳) نمود رابخشی از معنای ذاتی فعل می‌داند و معتقد است که نمود ارتباط میان گزاره و گستره زمانی که در آن عمل فعل روی می‌دهد را نشان می‌دهد. وی از منظر رده‌شناسی نمود را در بعضی زبان‌های دنیا مانند زبان روسی، انگلیسی، چامورو، جیمباو ... بررسی کرده و آورده است: «نمود الگوی تقسیم عمل فعل در بعد زمان است و عمل فعل اشاره به وضعیت ایستا، ادامه حالت فعل، حرکت یا تغییر فعل دارد.» (۱۹۸۵: ۷۷). وی از نمودهای استمراری، کامل، لحظه‌ای و تداومی نامبرده است.

تالرمین^۲ (۱۹۹۸: ۵۳) ضمن بررسی میان‌زبانی نمود به ارتباط نزدیک میان زمان دستوری و نمود اشاره کرده و آورده است: «نمود ویژگی‌هایی مانند جریان بودن عمل یا کامل بودن عملی را نشان می‌دهد». وی به دو نمود استمراری و کامل قائل شده است.

هادلستون^۳ و پلوم^۴ (۲۰۰۲: ۱۱۸) نمود را شیوه نگرش گوینده به رخداد مورد نظر می‌دانند. همچنین وت^۵ و وترس^۶ (۱۹۹۴)، هاگوگ^۷ و دیگران (۲۰۰۹) و سوسور^۸ و دیگران (۲۰۰۷a) و (۲۰۰۷b) به گردآوری مقالات مختلف در این حوزه پرداخته‌اند.

ناتل خانلری (۱۳۷۷)، وحیدیان کامیار (۱۳۷۱ و ۱۳۴۳)، مقربی (۱۳۷۲)، مرزبان‌راد (۱۳۷۹)، ماهوتیان (۱۳۷۸)، مشکوه‌الدینی (۱۳۷۹)، احمدی گیوی (۱۳۸۰)، بابک (۱۳۸۰)، دبیرمقدم (۱۳۸۴)، استاجی (۱۳۸۵)، گلفام (۱۳۸۵)، احمدی گیوی و انوری (۱۳۸۵)، مجیدی (۱۳۸۸)، ابوالحسنی چیمه (۱۳۸۳ و ۱۳۹۰) و رضایی (۱۳۹۱) به بررسی نمود در زبان فارسی پرداخته‌اند.

-
- 1 Shopen
 - 2 Tallerman
 - 3 Huddleston
 - 4 Pullum
 - 5 Vet
 - 6 Vettters
 - 7 Hogeweg
 - 8 Saussure

ناتل خانلری (۱۳۷۷) در بررسی ویژگی‌های فعل در زبان فارسی باستان، نمود را مورد توجه قرار داده است. جهان‌پناه (۱۳۶۳)، ابوالحسنی چیمه (۱۳۷۵) و خمیجانی (۱۹۹۰) در رساله دکتری خود به تحلیل نمود در زبان فارسی پرداخته‌اند. زند (۱۹۹۱) به نموده‌های افعال لازم فارسی در قالب نظریه^۱ وندلر^۱ (۱۹۶۷) پرداخته است. وی سه نوع فعل صفتی^۲، اسمی^۳ و فعلی^۴ را در گروه نمودی حصولی^۵ و فعالیت^۶ قرار می‌دهد.

کامری (۱۹۸۷: ۵۳۶) در مطالعه‌ای همزمانی به توصیف نمود و زمان دستوری در زبان فارسی پرداخته و دو نمود کامل و ناقص را برای زبان فارسی قائل شده است و آن را مانند زمان دستوری عامل دسته‌بندی نظام دستوری فارسی می‌داند.

مشکوة‌الدینی (۸۷-۸۹: ۱۳۷۹) نمود را چنین تعریف می‌کند:

"فعل مشخصه‌های نحوی ویژه‌ای دارا است. یکی از مشخصه‌های آن، مربوط به چگونگی به انجام رسیدن فعل از لحاظ وقوع فعل ساده، پیشرفت یا استمرار و یا پایان یافتن آن است. به مشخصه‌های یاد شده نمود گفته میشود."

ماهوتیان (۱۳۷۸: ۲۲۶) به مباحث معاشناختی نمود توجه کرده و آورده است:

"در حقیقت مبحث نمود، زمان دستوری را از زمان غیر دستوری متمایز می‌کند. این تعبیر که در زبان‌شناسی امروزی با عنوان زمان مطلق و زمان نسبی از آن یاد می‌شود، نشان می‌دهد که نگاه زمان دستوری فعل با زمان انجام فعل منطبق نیست."

استاجیوبوبنیک^۷ (۲۰۰۷) با نگاهی در زمانی به پیشرفت نظام نمود و زمان دستوری در ایرانی باستان، ایرانی میانه، اوایل فارسی جدید و فارسی جدید پرداخته و مسندالیه را با توجه به زمان رویداد در در پنج موقعیت متفاوت نشان داده‌اند. این پنج موقعیت شامل مسندالیه پیش از رویداد (نمود آینده)، در شروع یک رویداد (نمود آغازی)، مسندالیه با رویداد در حال استمرار (نمود ناقص/

-
- 1 Vendler
 - 2 D eadjectival
 - 3 de nominal
 - 4 plain
 - 5 a chievement
 - 6 activity
 - 7 Bubenik

نموداستمراری)، مسندالیه در موقعیت کامل شدن یک رویداد (نمودکامل)، مسندالیه در موقعیت پساز رویداد (نمود مبتنی بر گذشته / تام) می‌شود.

در پژوهش‌های مختلف دسته‌بندی نمود به شیوه‌های مختلفی انجام شده است. این تفاوت‌ها ناشی از اتخاذ نگرش‌های مختلف است. گروهی از منظر معنی‌شناسی و گروهی دیگر از پژوهشگران از حوزه دستوری زبان به این مقوله توجه کرده‌اند.

جهان پناه تهرانی در مقاله خود (۱۳۶۳: ۳۲-۶) در بررسی نمود صورت و معنا را جدا از یکدیگر بررسی کرده (همان: ۶-۴) و به دو نمود لحظه‌ای و تداومی قائل شده است.

ماهوتیان (۲۳۱-۲۲۷: ۱۳۷۸) انواع نمودهای موجود در زبان فارسی را با عنوان نمود تام، استمرار، عادت، مستمر، آغازی، پایانی، مکرر، منقطع، لحظه‌ای و تداومی، مطرح کرده است. مشکوة‌الدینی (۱۳۷۹: ۷۸-۷۷) برای فعل سه نمود عمده ساده، استمراری و کامل را قائل است.

مجیدی (۱۳۸۸) به بررسی انواع نمود در زبان فارسی پرداخته و در دسته‌بندی اولیه به چهار نوع نمود قائل شده است: نمود واژگانی، نمود افعال نمودی، نمود صرفی و نمود نحوی. مجیدی (همان) برای نمود واژگانی به سه دسته افعال لحظه‌ای، افعال تداومی و افعال لحظه‌ای-تداومی و برای نمود افعال نمودی به سه دسته نمود افعال مرکب آغازی، نمود افعال مرکب پایانی و نمود فعل مرکب استمراری قائل شده است. او دو نوع نمود صرفی مستمر و ملتزم برای نمود صرفی از هم بازشناخته است.

وحیدیان کامیار (۱۳۷۱) ضمن مقدمه مقاله جهان پناه (۱۳۶۳) در زمینه نمود سه نمود لحظه‌ای، تداومی و لحظه‌ای-تداومی را برای افعال فارسی در نظر گرفته است.

گلفام (۱۳۸۵: ۷۱) نمود را چنین تعریف می‌کند: «نمود یکی دیگر از مقولات دستوری است که در ساختار فعل متبلور می‌شود. به طور کلی نمود یک فعل در واقع بازتاب میزان تداوم رخداد فعل در محور زمان است.» وی از لحاظ صوری برای افعال فارسی دو نمود کامل و ناقص و از منظر معنایی دو نمود لحظه‌ای و تداومی (همان: ۷۲) و نیز میان نمود واژگانی (لحظه‌ای، تداومی، ایستا و پویا) و نمود دستوری تفاوت قائل شده است. (همان: ۷۴)

گلفام (۱۳۸۵:۷۰-۷۴) و دبیرمقدم (۱۳۸۴:۱۸۷) به یک ساختار نحوی برای نشان دادن نمود ناقص یا استمراری معتقدند. نمود استمراری را می‌توان هم با پیشوند «می» که به ریشه گذشته فعل افزوده می‌شود و هم صورت‌های مختلف فعل «داشتن» به عنوان یک نشانگر واژیه نحوی نشان داد. (گلفام، ۱۳۸۵: ۷۲)

نمود واژگانی و انواع آن

به گفته ابوالحسنی (۱۳۹۰:۱۰۲) نمود روند انجام فعل را از لحاظ استمرار، تکرار و تداوم و غیره نشان می‌دهد و نمود واژگانی در تقابل با نمود دستوری قرار دارد. نمود واژگانی نمودی است که از مختصه‌های واژگانی فعل به دستمی‌آید و نمود دستوری نمودی است که فعل در حین صرف شدن آن را می‌پذیرد. نمود دستوری همچون "می" که نشان دهنده استمرار در فعل است، فعل را تصریف کرده و عنصری قابل دسترسی است؛ اما نمود واژگانی به صورت مشخصه‌ای در فعل وجود دارد و به صراحت نمود دستوری فعل را تصریف نمی‌کند. بنابراین نمود واژگانی مشخصه‌ای معنایی درون فعل است و بر وضعیت و موقعیت فعل از لحاظ روند انجام گرفتن دلالت می‌کند (ابوالحسنی، ۱۳۹۰:۱۰۴). مجیدی (۱۳۸۸:۱۴۷) نیز به بررسی نمود واژگانی پرداخته و آورده است: "نمود واژگانی، به پذیرش معنایی هر فعل برای روی دادن در نقطه یا طیفی از زمان دلالت دارد و مباحثی چون لحظه‌ای بودن، تداومی بودن و یا لحظه‌ای-تداومی بودن هر واژه فعل را در برمی‌گیرد". گلفام (۱۳۸۵:۷۴) انواع لحظه‌ای، تداومی، ایستا و پویا را برای نمود واژگانی در نظر دارد.

ابوالحسنی (۱۳۹۰) در تقسیم‌بندی اولیه نمود واژگانی به تمایز موقعیتی - نه صرفی - افعال ایستا^۱ در برابر افعال پویا^۲ اشاره می‌کند. موقعیت ایستا به وضعیت‌های یکدست و ثابتی اشاره می‌کند که در طول زمان و در شرایط عادی تغییری در آنها به وجود نمی‌آید، مانند "ارزیدن" که این فعل ایستا و نظایر آن ناظر بر رخداد یا حالاتی هستند که در هیچ یک از مراحل وقوع خود دستخوش تغییر نمی‌شوند. ابوالحسنی پنج ساخت را جزء موقعیت‌های ایستای فارسی برمی‌شمرد: (همان ۱۰۸):

1 stative
2 dynamic

۱. مسندالیه + مسند+ بودن: مریم به مادرش شبیه بود.
 ۲. ترکیبات فعلی با داشتن: مریم مادرش را خیلی دوست دارد.
 ۳. افعالی که فهم درونی یا شناختی را نشان می‌دهند: دانستن، فهمیدن، درک کردن.
 ۴. افعالی که حس درونی را نشان می‌دهند: درد کردن، خریدن، اهمیت داشتن.
 ۵. افعالی که نوعی ارتباط را نشان می‌دهند: شامل شدن: به نظر رسیدن، ارزیابی.
- ابوالحسنی افعال پویا را افعالی می‌داند که رخدادها یا حالات قابل تقسیم به مراحل مختلف را بیان می‌کنند. از نظر او افعال ایستا به تلاش انسانی نیاز ندارند، درحالی‌که در افعال پویا نقش تلاش و کوشش انسانی بسیار مهم است.

ابوالحسنی (۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۱۳) افعال پویا را به دو گروه لحظه‌ای^۱ و تداومی^۲ تقسیم می‌کند. افعال لحظه‌ای به موقعیت‌هایی اشاره می‌کنند که در زمان تداوم ندارند، بلکه به صورت لحظه‌ای حادث می‌شوند. این افعال ممکن است لحظه‌ای کوتاه طول بکشند مانند "سرفه کردن" و می‌توان وقوع آن را به صورت نقطه‌ای در طول زمان در نظر گرفت، یا فرایندی-لحظه‌ای باشند مانند "دارد می‌نشیند" (فرایندی- لحظه‌ای) و "دارد می‌افتد" (فرایندی- لحظه‌ای- پایانی). به گفت همجیدی (۱۳۸۸) و جهان‌پناه (۱۳۶۳:۵) لحظه‌ای بودن نمودی واژگانی از هر فعلی است که در یک لحظه اتفاق می‌افتد و به پایان می‌رسد؛ فعل‌هایی چون "ترکیده، افتاد، شکست، ریخت" و نظایر آنها از این قبیل‌اند.

ابوالحسنی افعال تداومی را افعالی می‌داند که برای مدت زمان محدود یا نامحدود تداوم و ادامه دارند. مجیدی (۱۳۸۸) تداومی بودن را نمودی واژگانی از هر فعلی دانسته که انجام آن در طیفی از زمان صورت می‌گیرد. فعل‌هایی چون "خواند، گفت، دید، کشید، بافت" و نظایر آن از این قبیل‌اند (۱۳۹۰):

۱۱۳). ابوالحسنی براساس تقسیم‌بندی کامری (۱۹۷۶) افعال پویا را به دو گروه نهایت‌پذیر^۳ و نهایت‌ناپذیر^۴ تقسیم می‌کند که براساس نقطه پایانی موقعیت‌های موردنظر از هم جدا شده‌اند. افعال

1 punctual

2 durative

3 telic

4 atelic

نهایت‌پذیر عملی را نشان می‌دهند که به هدفی میل کرده و نقطه پایانی مشخصی دارند و طول مدت زمان در این افعال عامل تعیین‌کننده نیست. در افعال نهایت‌پذیر بالاخره زمانی می‌رسد که عمل کامل شده و لزوماً به پایان می‌رسد مانند "غروب کردن" و "تاریک شدن". اما افعال نهایت‌ناپذیر می‌توانند تا بی‌نهایت بدون این‌که به نقطه کمالی برسند، به فرایند خود ادامه دهند. مانند "آشپزی کردن" و "تحصیل کردن" (دربرابر "ناهار پختن" و "دیپلم گرفتن")

دو ویژگی لحظه‌ای بودن و تداومی بودن فعل با عنوان "جنبه‌ای از فعل" در احمدی‌گیوی - انوری (۱۳۸۳:۷۵) و در وحیدیان کامیار - عمرانی (۱۳۸۶:۴۰) بدون هیچ اشاره‌ای به مفهوم نمود مطرح شده است.

مجیدی (۱۳۸۸) مانند وحیدیان کامیار (۱۳۷۱: ۶-۱) در دسته‌بندی خود به افعال لحظه‌ای-تداومی نیز اشاره کرده و آورده است: "لحظه‌ای-تداومی بودن هم نمودی واژگانی از هر فعلی است که در یک لحظه اتفاق می‌افتد ولی نتیجه آن زمانی بعد ادامه می‌یابد. فعل‌هایی از مصدرهای ایستادن، نشستن، خوابیدن، آمدن، ماندن (در معنی اقامت کردن) از این قبیل اند. این ویژگی از فعل نیز بدون اشاره‌ای به مقوله نمود، در وحیدیان کامیار-عمرانی (۱۳۷۱) مطرح شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این مقاله به بررسی نمود واژگانی در گویش بیرجندی پرداخته و دسته‌بندی اسمیت (۱۹۹۷) از نمود واژگانی به دلیل جامعیت بیشتر و دسته‌بندی دقیق‌تر و مفصل‌تر به عنوان مبنای کار پذیرفته شده است. داده‌های گویش بیرجندی تعدادی فعل مرکب متناظر دارای هم‌کرد "کردن" و "داشتن" و نیز جملاتی است که این افعال در آنها به کار رفته است. این افعال متناظر از نظر ایستایی-پویایی و نیز لحظه‌ای بودن-تداومی بودن و نهایت‌پذیری-نهایت‌ناپذیری با هم مقایسه شده‌اند. این داده‌ها براساس شم زبانی نگارنده از میان افعال مرکب فارسی رسمی در مقایسه با گویش بیرجندی انتخاب شده و جملات آن ساخته گویشوران بومی است.

اسمیت^۱ (۱۹۹۷:۳-۲۰) انواع موقعیت فعل را ذیل انواع حالت^۲، فعالیت^۳، غایتمندی^۴، تک کنشی^۵ و حصول^۶ دسته بندی کرده و آنها را در جدولی بر اساس مشخصه‌های زمانی ایستایی، پویایی، تداومی، لحظه‌ای، نهایت‌پذیری^۷ و نهایت‌ناپذیری^۸ در جدولی مطابق با جدول ۱ آورده است.

جدول شماره ۱ برگرفته از اسمیت (۱۹۹۱:۲۰)

نوع موقعیت	مشخصه‌های زمانی	مثال
حالت	ایستا، پویا، (نهایت‌پذیری به موقعیت‌های ایستا مرتبط نیست).	دانستن جواب، عاشق کسی بودن
فعالیت	پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر	خندیدن، گردش کردن در پارک،
غایتمندی	پویا، تداومی، نهایت‌پذیر (شامل فرایند ^۹ و نتیجه ^{۱۰})	ساختن خانه، پیاده به مدرسه رفتن، زبان یونانی یاد گرفتن
تک‌کنشی	پویا، نهایت‌ناپذیر، لحظه‌ای (غیرتداومی ^{۱۱} و آنی ^{۱۲})	ضربه زدن، در زدن
حصول	پویا، نهایت‌پذیر، لحظه‌ای (غیرتداومی و آنی)	برنده شدن در مسابقه، رسیدن به قله

در گویش بیرجندی برخی افعال مرکب دارای همکردن "کردن" در تقابل با افعال مرکب متناظر خود با همکرد "داشتن" قرار می‌گیرند. این افعال متناظر از نظر نمود واژگانی باهم متفاوت‌اند. داده‌ها بر حسب نمود واژگانی و نوع موقعیت به دو دسته فعالیت‌ها و حصول تقسیم شده‌اند و برای دو مثال

- 1 Smith
- 2 state
- 3 activity
- 4 a accomplishment
- 5 semelfactive
- 6 achievement
- 7 telicity
- 8 atelicity
- 9 process
- 10 outcome
- 11 non-durative
- 12 instantaneous

اول معادل آوانگاری گویش بیرجندی نیز ضمیمه شده است. در داده‌ها انواع دیگر موقعیت‌ها یعنی غایتمندی، تک‌کنشيو حالت یافت نشد.

الف (فعالیت

۱. اذیت کردن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) در تقابل با اذیت داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

درد پا من را خیلی اذیت می‌کند.

درد پا من را خیلی اذیت دارد. (به طور پیوسته و مستمر من را اذیت می‌کند).

dærd-e p mor xeyli æzyæt mokone.

dærd-e p mor xeyli æzyæt dæ:re.

(mor m.ŋ r)

۲. اوقات تلخی کردن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) در تقابل با اوقات تلخی داشتن (پویا، تداومی،

نهایت‌ناپذیر)

شوهرش هر روز با او اوقات تلخی می‌کرد.

شوهرش هر روز با او اوقات تلخی داشت. (به طور پیوسته و مستمر اوقات تلخی می‌کرد).

ohær-i har ruz xod-i o t tælxi mekerd.

ohær-i har ruz xod-i o t tælxi d t.

(ohær-i ohær-æ)

(xod-i b u)

۳. بحث کردن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر): در تقابل با بحث داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)

دانشجوها با هم بحث می‌کردند.

دانشجوها با هم بحث داشتند. (به طور پیوسته و مستمر بحث می‌کردند).

۴. بچ‌بچ کردن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) در تقابل با بچ‌بچ داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)

دخترها با هم بچ‌بچ می‌کردند.

دخترها با هم بچ‌بچ داشتند. (به طور پیوسته و مستمر بچ‌بچ می‌کردند).

۵. معطل کردن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) در تقابل با معطل داشتن (پویا، تداومی،

نهایت‌ناپذیر):

نادر ما را دو ساعت معطل کرد.

نادر ما را دو ساعت معطل داشت. (به طور پیوسته و مستمر معطل بودیم.)
 در این پنج نمونه افعال مرکبی که بیانگر فعالیت بوده و دارای نمود واژگانی پویا، تداومی و نهایت‌ناپذیر هستند با دو همکرد "کردن" و "داشتن" در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. در این نمونه‌ها هرچند به نظر می‌رسد نمود واژگانی تغییر نکرده، ولی در افعال مرکب دارای همکرد "داشتن" تأکید بیشتری بر استمرار و تداوم عمل در طول زمان است، به این ترتیب برای گویشوران بیرجندی استمرار عمل و در نتیجه نمود تداومی این افعال متناظر از هم متفاوت است. این نوع تمایز واژگانی در گویش بیرجندی برخلاف گویش تهرانی به وضوح قابل درک است. تعداد کمتر افعال یافت شده در دسته فعالیت نشان از بسامد کمتر این گروه افعال متناظر در قیاس با دسته دیگر (حصول) است.

(ب) حصول

۶. اشتباه کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با اشتباه داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
 نادر در مورد مریم اشتباه کرد.
 نادر در مورد مریم اشتباه داشت. (به طور پیوسته و مستمر در اشتباه بود.)
۷. آرام کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با آرام داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
 این قرص درد کمرم را آرام کرد.
 این قرص درد کمرم را آرام داشت. (آرام کرد و به طور پیوسته و مستمر در حالت آرام نگه می‌داشت.)
۸. آزاد کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با آزاد داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
 پلیس زندانی را برای دو ماه آزاد کرد.
 پلیس زندانی را برای دو ماه آزاد داشت. (آزاد کرد و به طور پیوسته و مستمر آزاد گذاشت.)
۹. آشتی کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با آشتی داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
 آنها دو ماه است که با هم آشتی کرده‌اند.
 آنها دو ماه است که با هم آشتی دارند. (آشتی کرده و وضعیت آشتی را به طور پیوسته و مستمر حفظ کرده‌اند.)
۱۰. باز کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با باز داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
 آقای محمدی در مغازه را باز کرد.

آقای محمدی در مغازه را (تا ساعت ده شب) باز داشت. (باز کرد و به طور پیوسته و مستمر باز نگه داشت).

۱۱. بیدار کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با بیدار داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) بچه مادر را بیدار کرد.

بچه تا صبح مادر را بیدار داشت. (بیدار کرد و به طور پیوسته و مستمر بیدار نگه داشت).

۱۲. بیرون کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با بیرون داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) معلم حسن را از کلاس بیرون کرد.

معلم حسن را از کلاس بیرون داشت. (بیرون کرد و به طور پیوسته و مستمر بیرون نگه داشت).

۱۳. تأمین کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با تأمین داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) پدر بزرگ خرج تحصیل نادر را تأمین کرد.

پدر بزرگ خرج تحصیل نادر را تأمین داشت. (به طور پیوسته و مستمر تأمین می‌کرد).

۱۴. تحریم کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با تحریم داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر): آمریکا کره شمالی را تحریم کرد.

آمریکا کره شمالی را تحریم دارد. (تحریم کرده و به طور پیوسته و مستمر وضعیت تحریم را حفظ کرده است).

۱۵. تعطیل کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با تعطیل داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

آقای مدیر همه کلاس‌ها را امروز تعطیل کرد.

آقای مدیر همه کلاس‌ها را امروز تعطیل داشت. (تعطیل کرد و به طور پیوسته و مستمر وضعیت تعطیلی را حفظ کرد).

۱۶. خاموش کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با خاموش داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر) ما چراغ‌ها را شب خاموش کردیم.

ما چراغ‌ها را شب خاموش داشتیم. (خاموش کردیم و به طور پیوسته و مستمر وضعیت خاموشی را حفظ کردیم).

۱۷. راضی کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با راضی داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)

مریم با مهربانی‌هایش همه را راضی کرد.
مریم با مهربانی‌هایش همه را راضی داشت. (راضی کرد و به طور پیوسته و مستمر راضی نگه داشت.)

۱۸. رزرو کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با رزرو داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):
آنها دو اتاق در هتل رزرو کردند.

آنها دو اتاق در هتل رزرو داشتند. (رزرو کردند و برای مدتی مستمر وضعیت رزرو را حفظ کردند).
۱۹. روشن کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با روشن داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):
ما چراغ‌ها را دیشب روشن کردیم.

ما چراغ‌ها را دیشب روشن داشتیم. (روشن کردیم و به طور پیوسته و مستمر وضعیت روشنی را حفظ کردیم.)

۲۰. زندان کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با زندان داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
پلیس علی را سه ماه زندان کرد.

پلیس علی را سه ماه زندان داشت. (زندان کرد و به طور پیوسته و مستمر این وضعیت را حفظ کرد).
۲۱. سازش کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با سازش داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
نادر و مریم با هم سازش کردند.

نادر و مریم سه ماه با هم سازش داشتند. (سازش کردند و به طور پیوسته و مستمر در وضعیت سازش باقی ماندند.)

۲۲. ساکت کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با ساکت داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
مری بیچه را ساکت کرد.

مری بیچه را ساکت داشت. (ساکت کرد و به طور پیوسته و مستمر وضعیت را حفظ کرد.)

۲۳. سیر کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با سیر داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر)
این غذای سنگین من را سیر کرد.

این غذای سنگین من را تا شب سیر داشت. (سیر کرد و به طور پیوسته و مستمر سیر نگه داشت.)

۲۴. فراموش کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با فراموش داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

من اسم آن خانم را فراموش کرده بودم.

من اسم این خانم را فراموش داشتم. (فراموش کرده بودم و به طور پیوسته و مستمر همین وضعیت باقی بود.)

۲۵. قبول کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با قبول داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

حسن حرف پدرش را قبول کرد.

حسن حرف پدرش را قبول داشت. (به طور پیوسته و مستمر قبول داشت.)

۲۶. گم کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با گم داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

من کیفم را گم کردم.

من کیفم را دو ماه گم داشتم. (برای دو ماه به طور پیوسته و مستمر کیفم گم بود.)

۲۷. متوقف کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با متوقف داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

کارگرها خط تولید کارخانه را متوقف کردند.

کارگرها خط تولید کارخانه را متوقف داشتند. (متوقف کردند و به طور پیوسته و مستمر وضعیت

توقف را حفظ کردند.)

۲۸. محروم کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با محروم داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

پدر فرزندش را از رفتن به مدرسه محروم کرد.

پدر فرزندش را از رفتن به مدرسه محروم داشت. (محروم کرد به طور پیوسته و مستمر وضعیت

محرومیت را حفظ کرد.)

۲۹. مشغول کردن (پویا، لحظه‌ای، نهایت‌پذیر) در تقابل با مشغول داشتن (پویا، تداومی، نهایت‌ناپذیر):

این کار ما را تا شب مشغول کرد.

این کار ما را تا شب مشغول داشت. (به طور پیوسته و مستمر مشغول بودیم.)

داده‌های گروه دوم که دارای بسامد بیشتری نیز هستند، نشان می‌دهد که افعال مرکب دارای همکرد

"کردن" دارای نمود واژگانی پویا، لحظه‌ای و نهایت‌ناپذیر هستند، در حالی که فعل مرکب متناظر آنها با

همکرد "داشتن" دارای نمود واژگانی پویا، تداومی و نهایت‌ناپذیر هستند. به این ترتیب کاربرد همکرد

"داشتن" در این دسته از افعال مرکب باعث ایجاد نمود واژگانی تداومی در مقابل لحظه‌ای و نهایت‌ناپذیر

درمقابل نهایت پذیر شده است. مثلاً "بازکردن" عملی پویا، لحظه‌ای و نهایت‌پذیر است، درحالی که "باز داشتن" عملی پویا، تداومی و نهایت‌ناپذیر است، و گوینده با کاربرد این فعل نشان می‌دهد که نتیجه عمل بازکردن تا زمانی که نمی‌توان نهایتی برای آن در نظر گرفت، ادامه دارد. به این ترتیب می‌توان برای افعال مرکب متناظر دارای همکرد "کردن" و "داشتن" در گویش بیرجندی تفاوت نمودی و کاربردی قائل شده و افعال مرکب دارای همکرد "داشتن" را دارای نمود "تداومی و نهایت‌ناپذیر" دانست. تمایز در نمود واژگانی در این دسته از افعال در کاربردهای متمایز آن در گفتگوهای روزمره به وضوح قابل درک است، اما صرفاً با وجود پیکره دقیق واژگانی و جمله‌ای می‌توان به تحلیل بسامد کاربرد انواع نمود از جمله نمود واژگانی پرداخت. در داده‌ها انواع دیگر موقعیت‌ها یعنی غایت‌مندی، تک‌کنشی و حالت یافت نشد. برا بررسی این دسته از افعال نیز به پیکره های جمله ای نیازمندیم.

داشتن: بررسی رده شناختی در بازنمایی مفهوم مالکیت و نمود

از آنجاکه داده‌های این مقاله شامل افعال مرکب دارای همکرد "داشتن" است، بررسی رده شناختی و در زمانی استاجی (۱۳۸۵) در خصوص فعل "داشتن" و بازنمایی مفهوم مالکیت در زبان فارسی به طور خلاصه مطرح و براساس داده‌ها و یافته‌های مقاله به تردیدی که وی در پایان مقاله خود مطرح می‌کند، پاسخ داده می‌شود. مطالبی که در ادامه می‌آید برگرفته از مقاله استاجی (۱۳۸۵) است.

هاینه (۱۹۹۷) مالکیت را حوزه نسبتاً انتزاعی مفهوم‌سازی بشر می‌داند و به نوعی گذر از مالکیت به نمود در بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی معتقد است (۱۹۹۷: ۱۹۰). به نظر او بین شیوه‌های بازنمایی مالکیت فعلی و نمود فعلی تطابق بارزی وجود دارد و مفهوم مالکیت و نمود با ساختواژه واحدی بازنمایی می‌شوند. استاجی با بیان دیدگاه هاینه معتقد است در بعضی زبان‌ها نمود به صورت شکل تحول یافته‌ای از مفهوم مالکیت باز نمایی می‌شود. (نقل از استاجی ۱۳۸۵)

استاجی (۱۳۸۵) با نگاهی در زمانی به مفهوم گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی پرداخته است و شیوه بیان مالکیت با استفاده از فعل «داشتن» و همچنین تحول این فعل برای بیان نمود مستمر (تداومی) در فارسی امروز را بررسی کرده است (همان: ۱۴-۱۱) وی با در نظر گرفتن ویژگی‌های رده‌شناختی زبان‌ها و نیز بررسی در زمانی تحولات فعل "داشتن" در زبان فارسی عنوان کرده که در گذشته

"داشتن" به عنوان فعل اصلی برای بیان مالکیت به کار نمی‌رفته و در طی تحولات مفهوم مالکیت را به دست آورده و در ادامه همین تحولات به صورت فعل کمکی برای بیان نمود نیز به کار رفته است. (همان: ۲) وی با ارائه مثال‌هایی از زبان انگلیسی و آلمانی و با معرفی دیدگاه‌های هاینه سیر تحول از "مالکیت" به مفهوم "نمود" را بررسی کرده‌است.

وی درخصوص پیشینه بازنمایی مالکیت و نیز سیر تحول فعل "داشتن" (به نقل از ابوالقاسمی ۱۳۷۵، خانلری ۱۳۷۷ و کنت ۱۹۵۳) آورده است: "در فارسی باستان مالکیت اسمی با استفاده از حالت اضافی و مالکیت فعلی با استفاده از فعل ربطی بودن و حالت به‌ای (داتیو) نشان داده می‌شده است (استاجی، ۱۳۸۵:۸). در فارسی باستان ریشه °dar ماده حال d rya با معنی داشتن و سکونت گزیدن به کار می‌رفته‌است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵:۱۷۸). در دوره میانه این فعل (d r ,d tan) مشخصاً برای بیان مالکیت به کار می‌رفته (ابوالقاسمی ۲۰۴:۱۳۷۵) و نیز به عنوان جزء فعلی در ترکیب با صفت یا اسم فعل مرکب می‌ساخته است (مانند گرامی داشتن و پاس داشتن). در فارسی امروز فعل "داشتن" علاوه بر بیان مالکیت برای بیان نمود مستمر نیز به کار می‌رود (دارم می‌روم . داشتنم می‌رفتم). استاجی در ادامه آورده است:

"عده‌ای آن (داشتن) را نشانگر نمود واژگانی‌ای که دوام و استمرار را می‌رساند دانسته‌اند. به عنوان مثال خانلری (۱۳۷۷ ج ۲: ۱۴۴) ضمن اشاره به کاربرد فعل "داشتن" در ساخت افعال مرکب می‌افزاید که فعل داشتن در این کاربرد معادل فعل کردن است، اما معنای تداوم و امتداد نیز در آن وجود دارد. مثل:

اختلاط داشتن = اختلاط کردن + دوام و استمرار

محروم داشتن = محروم کردن + دوام و استمرار

به بیان دیگر تقابل دو فعل "کردن" و "داشتن" در ساخت افعال مرکب در بیان نمود فعل است. خانلری فعل "داشتن" را غالباً متضمن معنی دوام اثر فعل می‌داند که با افعال ساده و افعال مرکب با جزء فعلی کردن در تقابل قرار می‌گیرد."

وی (خانلری) در تأیید این نکته می‌افزاید: در قدیم ترین آثار فارسی دری بعضی افعال را با آن که صورت ساده یا پیشوندی آنها وجود داشته و به کار می‌رفته به صورت فعل مرکب با داشتن به کار برده‌اند

و از آن وجه خاص اراده کرده اند که متضمن این معنی دقیق است. به عنوان مثال در تفسیر قرآن مجید نسخه کمبریج این موارد به چشم می‌خورد (خانلری ج ۲: ۱۶۳-۱۶۴):

پیرایه‌ها بر بسته دارند = بر بستن

قرطه‌های بهشت پوشیده دارند = پوشیدن

در این نمونه فعل مرکب با جزء فعلی "داشتن" از نظر نمود در تقابل با فعل ساده قرار گرفته است. (استاجی، ۱۳۸۵، ص ۱۴-۱) در نمونه‌های زیر نیز دو جزء فعلی کردن و داشتن در ساخت افعال مرکب با یکدیگر در تقابل قرار گرفته اند:

عزم کردن = عزم داشتن

شتاب کردن = شتاب داشتن (خانلری ۱۳۷۷: ج ۲: ۱۶۵)

استاجی در خصوص نکته مطرح شده توسط خانلری می‌آورد:

"درست است که در برخی از این موارد "داشتن" تا حدی استمرار را نشان می‌دهد اما به نظر می‌رسد همه جا این گونه نباشد و انتخاب آن تنها یک انتخاب واژگانی باشد".

استاجی معتقد است که هم هجا میان نمود مستمر و فعل داشتن ارتباط وجود ندارد (۱۳۸۵:۱۳). وی داده‌های زبان فارسی را برای تأیید نظر ناتل خانلری کافی نمی‌داند و پذیرش آن را منوط به مطالعات رده‌شناختی و دقیق‌تر می‌داند. داده‌ها و یافته‌های این پژوهش، تعدد این نوع افعال مرکب و تقابل دو همکرد "کردن" و "داشتن" در افعال مرکب متناظر در گویش بیرجندی و تمایز نمودی این نوع افعال، نشانگر درستی نظر خانلری است. البته همانگونه که استاجی بیان کرده این نمود در گویش تهرانی به اندازه گویش بیرجندی پرسامد نیست و می‌توان افعال محدودی را (عجله کردن - عجله داشتن، بر تن کردن - برتن داشتن و قبول کردن - قبو داشتن) نام برد، اما با توجه به بازنمایی قاعده‌مند نمود تداومی در گویش بیرجندی با کاربرد افعال مرکب دارای همکرد "داشتن" در مقابل همکرد "کردن" به نظر می‌رسد این نمود در گویش‌های دیگر فارسی نیز قابل یافتن و بررسی است.

نتیجه‌گیری

این مقاله ضمن بررسی نمود و انواع آن در زبان فارسی، نمود واژگانی تداومی در افعال مرکب در گویش بیرجندی را مورد بررسی قرار داده است. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد افعال مرکب متناظر دارای

همکرد "کردن" و "داشتن" در گویش بیرجندی دارای نمود و کاربرد متفاوتند و به کارگیری همکرد "داشتن" در این گونه افعال مرکب بیانگر دو مفهوم نمودی "نهایت ناپذیری" و "تداوم عمل" است. به این ترتیب "داشتن" در این گونه افعال مرکب عملکرد نمودی دارد و معنای تداوم و استمرار عمل را به فعل می‌افزاید و افعال لحظه‌ای و نهایت‌پذیر را به افعال تداومی و نهایت‌ناپذیر تبدیل می‌کند. این نکته مطابق نظر خانلری (۱۳۷۷) در مورد کاربرد این گونه افعال در فارسی قدیم است و نشان می‌دهد گویش بیرجندی این نمود را تاکنون حفظ کرده است. با نگاهی رده‌شناختی برگرفته از استاجی (۱۳۸۵) و هاینه (۱۹۹۷) می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که کاربرد فعل "داشتن" در این نوع نمود واژگانی، منطبق با موضوع "گذر از مالکیت به نمود" در زبان‌های هندواروپایی است. در پایان پیشنهاد می‌شود این نمود در گویش‌های دیگر خراسان و نیز دیگر گویش‌های فارسی مورد بررسی قرار گیرد، تا از منظر رده‌شناسی بتوان نظر متقنی در خصوص این نوع نمود در گویش‌های زبان فارسی ارائه کرد.

کتابنامه

ابوالحسنی چیمه، زهرا، (۱۳۷۵)؛ «نمود در نظام فعلی زبان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران،

ابوالحسنی چیمه، زهرا، (۱۳۸۳)؛ «پژوهشی در فعل‌های نمودی در زبان فارسی»، مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبانشناسی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، جلد ۱.

ابوالحسنی چیمه، زهرا، (۱۳۹۰)؛ «انواع نمود واژگانی در افعال فارسی»، مجله ادب فارسی، دوره جدید ۱، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۰، شماره پیاپی ۱۹۳.

ابوالقاسمی، محسن، (۱۳۷۵)؛ دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.

احمدی گیوی، حسن، (۱۳۸۰)؛ دستور تاریخی فعل، جلد اول. تهران: نشر قطره.

احمدی گیوی، حسنو حسنانوری، (۱۳۸۵)؛ دستور زبان فارسی ۲، تهران: انتشارات فاطمی.

ارژنگ، غلامرضا، (۱۳۸۱)؛ دستور زبان فارسی امروز، تهران: نشر قطره، چاپ سوم.

استاجی، اعظم، (۱۳۸۵)؛ «گذر از مالکیت به نمود در زبان فارسی» مجله زبانشناسی، دوره جدید، ش ۹ (پیاپی ۱۶):

۱-۱۴.

جهان‌پناه تهرانی، سیمین دخت، (۱۳۶۳)؛ «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی»، مجله زبانشناسی، سال اول، شماره دوم.

ص ۱۰۳-۶۴.

جهان‌پناه تهرانی، سیمین دخت، (۱۳۶۳)؛ «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز»،

مجله زبانشناسی، سال اول، شماره دوم، ص ۱۰۰-۶۴.

دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۴)؛ پژوهش‌های زبانشناختی زبان فارسی، تهران: انتشارات دانشگاهی، ص ۱۸۹-۱۸۶.

راشد محصل، محمدتقی، (۱۳۷۹)، «گویش بیرجندی» بدانشنامه جهان اسلام، جلد ۵. تهران: بنیاد دایره المعارف

اسلامی،

رضایی، جمال، (۱۳۵۴)؛ «ساختمان و صرف فعل ماضی در گویش کهن هرات و مقایسه آن با صرف فعل ماضی

در گویش کنونی بیرجند» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۹۰، ص ۱۰۰ تا ۱۱۰.

گلفام، ارسلان، (۱۳۸۵)؛ اصول دستور زبان، تهران: سمت.

ماهوتیان، شهرزاد، (۱۳۷۸)؛ دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمایی، تهران: نشر مرکز.

مجیدی، مریم، (۱۳۸۸)؛ «جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی»، نشریه پژوهش زبان و ادبیات فارسی،

شماره ۱۵، ص ۱۴۵-۱۵۸.

مرزبان‌راد، علی، (۱۳۷۹)؛ دستور سوئدمناد، تهران: دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران).

مشکوٰه‌الدینی، مهدی، (۱۳۷۹)؛ دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ چهارم، مشهد، دانشگاه فردوسی.

مقربى، مصطفی، (۱۳۷۲)؛ ترکیب در زبان فارسی، مشهد: انتشارات توس.

ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۷۷)؛ تاریخ زبان فارسی، سه جلدی، تهران: انتشارات فردوس، جلد دوم.

وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۴۳)؛ دستور زبان با روش آسان و نو، تهران: انتشارات امیرکبیر.

وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۱)؛ «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی» مجله زبانشناسی، س ۹، ش ۲، ص ۷۵-۷۰.

۷۰

Bybee, J., L., (2003). "Aspect". In: Frawley, W.J. (ed.) *International Encyclopedia of Linguistics. Second Edition*. Oxford: OUP. 157-158.

Comrie, B., (1976). *Aspect*. Cambridge: Cambridge University Press.

Comrie, B., (1980). *Aspect*. 3rd Edition, Cambridge: Cambridge University Press.

Comrie, B., (1987). *The world's major languages*, Routledge, p. 536, 537.

Estaji, A., and V., Bubenik, (2007). *Dichronica*, John Benjamins publishing company, p. 31 to 45.

Freed, A.. (1979). *The semantics of English aspectual complementation*. Dordrecht: Reidel.

Heine, B., (1997). *Possession: cognitive sources, forces and grammaticalization*. Cambridge: Cambridge University Press.

Hogeweg, L., H., de Hoop and A., Malchukov, (2009). *Cross-linguistic Semantics of Tense, Aspect and Modality*, Amsterdam: John Benjamins.

Huddleston, R., D., and Pullum, G., K., (2002). *The Cambridge Grammar of the English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Kent, R., G., (1953). *Old Persian*. New Haven Connecticut, American Oriental Society.

Khomeijani Farahani, A., A., (1990). "A syntactic and semantic study of the tense and aspect system of modern Persian". Ph.D. dissertation. The University of Leeds. Department of Linguistics and Phonetics.

- Saussure L., De, J., Moeschler, G., Puskás, (2007). *Tense, Mood and Aspect: Theoretical and Descriptive Issues*, Rodopi.
- Saussure, L., de, J., Moeschler, G., Puskás, (2007). *Recent Advances in the Syntax and Semantics of Tense, Aspect and Modality*. Walter de Gruyter.
- Shopen, T., (1985). *Language typology and syntactic description*, Cambridge: Cambridge university press, p. 213 to 223.
- Smith, C. S. (1997). *The Parameter of Aspect*, Dordrecht, Kluwer.
- Tallerman, M., (1998). *Understanding syntax*, Oxford: Oxford University Press, p. 53 to 55.
- Vendler, Z., (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.
- Vet, C., and C., Veters, (1994). *Tense and Aspect in Discourse*. De Gruyter Mouton: Walter de Gruyter.
- Zand, H., (1991). "Aspect of Persian Intransitive Verbs". Ph.D. dissertation. University of Kansas.

